

تحلیل سازه‌های مرتبط با نابرابری جنسیتی در بین خانوارهای فقیر کشاورز: مورد مطالعه مناطق روستایی شهرستان سروستان فارس

داریوش حیاتی*، مهناز رضائی مقدم، ناصر ولی‌زاده^۱

(دریافت: ۹۵/۱۱/۲۰؛ پذیرش: ۹۶/۴/۲۷)

چکیده

ریشه‌کن کردن فقر همواره یکی از مهم‌ترین اهداف توسعه پایدار روستایی بوده است. فقر جنبه جنسیتی دارد و نابرابری جنسیتی یکی از مهم‌ترین ابعاد فقر محسوب می‌شود. نابرابری جنسیتی یک مفهوم پیچیده و مرکب از ابعاد ذهنی و عینی است که تحت تأثیر اجتماع و باورهای افراد شکل می‌گیرد و تأثیر زیادی بر سطح زندگی افراد جامعه دارد. بر این اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر، شناسایی و تحلیل سازه‌های مرتبط با نابرابری جنسیتی در بین خانوارهای فقیر کشاورز بود. جامعه مورد مطالعه، خانوارهای فقیر کشاورز ساکن در مناطق روستایی شهرستان سروستان واقع در استان فارس بودند ($N=480$) که بر اساس جدول کرجسی و مورگان، تعداد ۲۱۵ خانوار به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. سپس از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای با انتساب متناسب برای تعیین حجم نمونه در طبقات استفاده شد. نتایج پژوهش نشان داد که متغیرهای کلیشه‌های جنسیتی، جامعه‌پذیری جنسیتی، توانایی کنترل منابع از نظر مردان و توانایی کنترل منابع از نظر زنان، همبستگی مثبت و معنی‌داری با نابرابری جنسیتی دارند. این در حالی بود که نگرش مردان نسبت به سهم زن در کنترل منابع، همبستگی منفی و معنی‌داری را با نابرابری جنسیتی نشان داد.

واژه‌های کلیدی: نابرابری جنسیتی، فقر، خانوارهای فقیر کشاورز، کلیشه‌های جنسیتی، جامعه‌پذیری جنسیتی.

۱ به ترتیب، استاد، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد و دانشجوی دکتری بخش ترویج و آموزش کشاورزی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

* مسئول مکاتبات، پست الکترونیک: hayati@shirazu.ac.ir

این در حالی است که در درون خانوارهای فقیر، چنین شرایطی برای مردان و زنان به صورت نامتعادلی وجود دارد. به عبارتی دیگر، اگرچه خانوارهای فقیر از بسیاری امکانات و منابع برای دسترسی به رفاه نسبی محروم هستند و به شکلی نابرابر در مقایسه با سایر خانوارها قرار دارند؛ اما، درون این خانواده‌ها نیز توزیع منابع محدود به صورتی نابرابر صورت می‌گیرد. شواهد حاکی از آن است که مسأله‌ی جنسیت یکی از عوامل مهمی است که باعث شده است تا درون خانوارها، زنان از بسیاری از حقوق و امکانات محروم شوند و در نتیجه، نسبت به مردان فقیرتر باشند. شایان ذکر است که این منابع فقط به امکانات مادی کمتر زنان اشاره ندارد؛ بلکه، برخورداری از سطح آموزشی پایین‌تر، تقسیم کار ناعادلانه، ساعات کار بیشتر و فعالیت‌های اجتماعی محدودتر را نیز در مورد زنان شامل می‌شود (Fukuda-Parr, 1999). این عوامل باعث شده است که بهبود برابری جنسیتی و توانمندی زنان به صورت متمرکزی در اهداف توسعه کشورها گنجانده شود و دسترسی زنان به امکانات مختلف و رفع محدودیت‌ها به‌عنوان گام ضروری برای دستیابی به برابری جنسیتی و مشارکت زنان در برنامه‌های سیاسی و اقتصادی مطرح شود (UNDP, 2006).

از این روی است که توجه به مسائل فقر زنان و عوامل مرتبط با نابرابری‌های آن‌ها نسبت به مردان (نابرابری جنسیتی)، حائز اهمیت است. وثوقی (۱۳۸۷) در این زمینه عنوان می‌کند که زنان روستایی در ایران وضعیت مطلوبی ندارند و شناخت کافی از زن و جایگاه او در جامعه و نیازهای گوناگون وی وجود ندارد. این در حالی است که استان فارس با دارا بودن حدود ۶/۵ درصد از کل جمعیت کشور و وسعت جغرافیایی قابل توجه و امکانات و قابلیت‌های مناسب اقتصادی - اجتماعی همواره با کاستی‌ها و محرومیت‌هایی روبرو بوده است (پیرائی و شهسوار، ۱۳۸۸). در استان فارس نیز بر اساس زمینه‌یابی و بررسی اولیه توسط پژوهشگران، کشاورزان و روستاییان شهرستان سروستان و دهستان کوهنجان و به‌ویژه قشر زنان آن از لحاظ توسعه‌یافتگی وضعیت مطلوبی نداشتند. این دهستان همچنین به‌عنوان یکی از قطب‌های کشاورزی در شهرستان نیز می‌باشد که بسیاری از کارهای آن را زنان انجام می‌دهند و بسیاری از آنان با فقر و انواع مختلفی از نابرابری‌ها روبرو بودند. در این راستا، هدف کلی پژوهش حاضر، تحلیلی بر سازه‌های مرتبط با نابرابری جنسیتی خانوارهای فقیر کشاورز، تعیین شد.

فقر و محرومیت همیشه به‌عنوان یک مسأله‌ی عام و جهانی محسوب می‌شود و ریشه‌ی بسیاری از گرفتاری‌ها و معضلات مردمان جهان در ابعاد و سطوح مختلف بوده است (کیان‌مهر و حیاتی، ۱۳۹۵). از این روی، پیوسته مورد تأکید محافل علمی و سیاست‌گذاری بوده است. هرچند فقر پدیده‌ای عام بوده، ولی گروه‌های مختلف اجتماعی به لحاظ ناهمگن بودنشان به‌طور متفاوتی از آن تأثیر پذیرفته‌اند. بر همین اساس، اخیراً پژوهشگران مختلف فقر تمایل زیادی به مطالعه فقر گروه‌های اجتماعی مختلف نشان می‌دهند. در این بین، بخش قابل توجهی از مباحث و رویکردها به مشخصه‌ی مغفول فقر، یعنی "جنسیت" و تأثیر آن در تعمیق و تشدید فقر معطوف شده‌اند (شکوری و سعیدی، ۱۳۹۴). این در حالی است که توسعه عمدتاً به‌عنوان فرآیندی پیچیده و نوعی دگرگونی اجتماعی تعریف می‌شود که هدف آن، تغییر وضعیت موجود به وضعیت مطلوب و بهینه است (نوروزی و حیاتی، ۱۳۹۴)؛ یعنی وضعیتی که در آن تمامی آحاد جامعه باید به منابع ارزشمند معرفت، قدرت و ثروت دسترسی پیدا کنند و بهبود و ارتقای سطح زندگی اجتماعی - انسانی و تعالی انسان را به دنبال داشته باشد. ولی شواهد تاریخی حاکی از آن است که توسعه در عمل فرآیندی بی‌طرف نبوده است؛ به طوری که قالب و مسیر آن تحت تأثیر جانب‌داری جنسیت‌گرایانه بوده است؛ از این روی، نقش و جایگاه زنان در فرآیند توسعه و برخورداری آن‌ها از نتایج توسعه، به بخش مهمی از مباحث رشد و توسعه تبدیل شده است (رزمی و کاوسی، ۱۳۹۳؛ Arora, 2012).

فزون بر این، مطالعات نشان می‌دهد که در جوامع جهانی، زنان در انتخاب‌ها و فرصت‌هایشان با محدودیت‌هایی مواجه هستند که چنین محدودیت‌هایی برای مردان وجود ندارد. شواهد حاکی از آن است که این تفاوت‌های جنسیتی نه تنها به دریافت درآمدهای پایین‌تر برای زنان، فرصت نابرابر در مدرسه رفتن (تحصیل) برای دختران و داشتن شانس انتخاب کم در استخدامی‌ها برای زنان منجر می‌شود؛ بلکه، توانایی انتخاب آنان برای برخورداری از یک زندگی خلاق را نیز با محدودیت‌هایی مواجه می‌سازد (وفایی و ترکارانی، ۱۳۹۳). لذا، زنان با فرصت‌ها و انتخاب‌های محدودتری نسبت به مردان، مواجه هستند و این مسأله بر وضعیت فقر آن‌ها اثرگذار است و باعث ایجاد فقر بیشتر برای زنان و تشدید نابرابری‌های موجود می‌شود.

دادند که رابطه معنی داری بین متغیرهای میزان تحصیلات زنان، وضعیت اشتغال، نوع شغل زنان، میزان تحصیلات پدر و مادر، وضعیت اشتغال مادر، تحصیلات شوهر، نوع شغل و درآمد شوهر و درآمد والدین با متغیر وابسته نابرابری جنسیتی از دیدگاه زنان وجود دارد.

وفایی و ترکارانی (۱۳۹۳) نیز در مطالعه‌ای که با هدف بررسی تأثیر نوع و میزان فعالیت زنان روستایی بر سطح حقوق اقتصادی - اجتماعی آن‌ها انجام دادند، گزارش کردند که زنان مشارکت قابل توجهی در امور زراعت و باغداری، دامپروری و صنایع دستی دارند. به‌علاوه، این پژوهشگران دریافتند که میان میزان فعالیت زنان کشاورز روستایی و میزان بهره‌مندی آنان از حقوق اجتماعی - اقتصادی رابطه‌ی منفی و معنی داری وجود دارد. یافته‌های این پژوهش همچنین حاکی از آن بود که میان تحصیلات و پایگاه اجتماعی - اقتصادی زنان با متغیر میزان بهره‌مندی از حقوق اقتصادی - اجتماعی آنان رابطه‌ی مثبت و معنی داری وجود دارد.

نبوی و احمدی (۱۳۸۶) در مطالعه‌ای که به‌منظور بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی در خانواده‌ها انجام دادند به این نتیجه رسیدند که متغیرهای درآمد، باورهای قالبی جنسیتی و جامعه‌پذیری جنسیتی ۶۰/۶ درصد از واریانس متغیر نابرابری جنسیتی را تبیین نموده و بیشترین قدرت تأثیر را در متغیر وابسته داشته‌اند. فزون بر این، ادهمی و روغنیان (۱۳۸۸) نیز با انجام پژوهشی عنوان کردند که متغیرهای تحصیلات و درآمد دارای رابطه معکوس و معنی داری با متغیر وابسته نابرابری جنسیتی هستند. همچنین، متغیرهای جامعه‌پذیری جنسیتی، ایدئولوژی جنسیتی، هنجار جنسیتی، ایفای نقش و کلیشه‌های جنسیتی دارای رابطه مثبت و معنی داری با نابرابری جنسیتی در خانوارها بودند. این در حالی بود که میان متغیرهای رده‌های شغلی و سن با متغیر نابرابری جنسیتی رابطه‌ی معنی داری مشاهده نشد. در این رابطه، زنجانی زاده (۱۳۸۶) نیز به تحلیل رابطه‌ی آموزش و پرورش و نابرابری جنسیتی پرداخته و عنوان کرده است که آموزش و پرورش می‌تواند در رفع نابرابری جنسیتی در جامعه و خانواده‌ها کمک شایانی داشته باشد.

بررسی مطالعات خارج از ایران نیز یافته‌های جالبی را در زمینه‌ی عوامل دامن زننده بر نابرابری جنسیتی نشان داده‌اند. برای مثال، تارکوسکا (Tarkowska, 2002) عنوان می‌کند که

دستیابی به این هدف از آنجا که می‌تواند به روشن‌تر ساختن و تبیین سازه‌های مداخله‌کننده در بروز نابرابری جنسیتی و در نتیجه کاهش نابرابری جنسیتی کمک کند، حائز اهمیت می‌باشد.

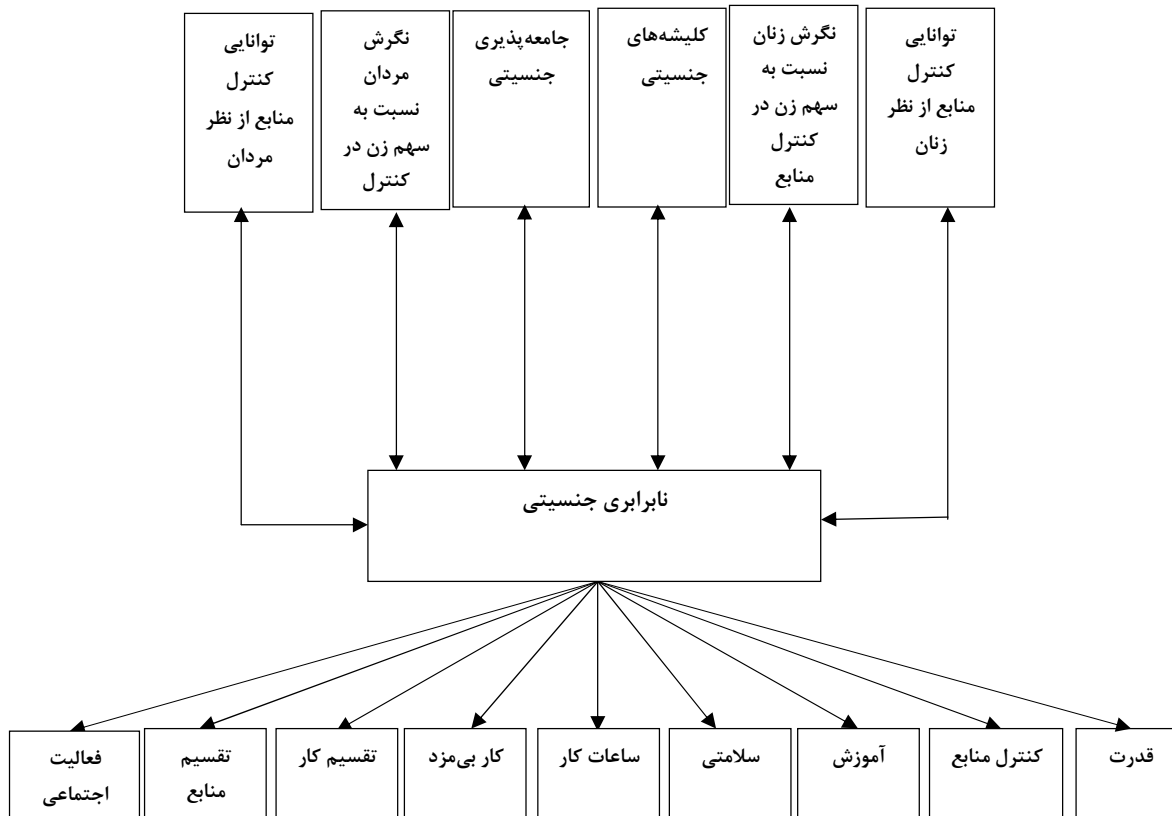
بررسی مطالعات داخلی انجام شده در زمینه‌ی نابرابری جنسیتی حاکی از آن است که در جامعه سنتی ایران، به علت مناسبات حاکم بر جامعه، نوع هویت‌یابی زنان از نظم و قاعده خاصی پیروی می‌کند. وضعیت زنان با توجه به سطح تحصیلات بسیار پایین و اشتغال صرف به کارهای خانگی و عدم برخورداری از مهارت‌ها و تخصص‌های ویژه، موجب شده است که تجارب نسل پیشین برای گذراندن زندگی آن‌ها کافی باشد. سرنوشت و هویت آن‌ها بیشتر متأثر از موقعیت طبقاتی‌شان بوده و امکان تحرک اجتماعی عمدتاً (نه حتماً) با توجه به شانس ازدواج آن‌ها و نقش همسری‌شان تعیین می‌شود (پور طاهری و پوروردی نجات، ۱۳۸۸).

از طرفی دیگر، اگرچه زنان در بخش‌های مختلف زندگی در بسیاری موارد (نه در همه موارد) حتی نقش سنگین‌تری از مردان دارند، اما غالباً از موقعیت و منزلت پایین‌تری برخوردارند و ارزش واقعی نیروی کار آن‌ها به درستی شناخته نشده است. آنان در واقع نیروی کار نامرئی اقتصاد کشور هستند (له‌سایبی زاده، ۱۳۸۰). از طرف دیگر، گزارش انجمن جهانی اقتصاد (World Economic Forum) نیز حاکی از آن است که رتبه‌ی ایران از لحاظ رفع نابرابری جنسیتی بین ۱۴۴ کشور دنیا ۱۳۹ می‌باشد (UNDP, 2016). این در حالی است که مطالعات تجربی گوناگونی نیز در زمینه‌ی نابرابری جنسیتی و عوامل اثرگذار بر آن انجام گرفته است. مثلاً، گروسی (۱۳۸۴) در مطالعه‌ی خود، رابطه‌ی میان عوامل ایدئولوژیک و عقاید قالبی جنسیتی را با میزان نابرابری زنان درون خانواده‌ها مورد سنجش قرار داده است. نتایج تحقیق وی نشان داد که در منطقه مورد مطالعه، نابرابری جنسیتی به‌گونه‌ای محسوس وجود دارد. یافته‌های حاصل از این پژوهش حاکی از آن بود که مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی در خانواده عبارت بودند از: جامعه‌پذیری جنسیتی، ایفای نقش جنسیتی، ایدئولوژی مردسالاری و عقاید قالبی جنسیتی. فزون بر این، یافته‌های این پژوهش نشان داد، متغیرهای باور قالبی و سطح تحصیل زن، بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته داشته‌اند. موحد و همکاران (۱۳۸۴) نیز در مطالعه‌ای که با هدف بررسی عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر نابرابری‌های جنسیتی از دیدگاه زنان انجام شد؛ نشان

تحلیل سازه‌های مرتبط با نابرابری جنسیتی در بین خانوارهای فقیر کشاورز...

نابرابری‌های جنسیتی در زمینه‌هایی مانند تقسیم کار، زمان صرف شده برای استراحت و مسئولیت داشتن برای تأمین نیازهای اساسی خانواده مشاهده می‌شود. علاوه بر این، یافته‌های حاصل از این مطالعه حاکی از آن بود که در خانوارهای فقیر و با درآمد پایین اغلب زنان هستند که بودجه را کنترل می‌کنند و حتی زمانی که منابع مالی خانواده محدود باشد، به مسائل روانی و سایر عوارض سلامتی دچار می‌شوند. رایت (Wright, 2007) نیز در پژوهش خود در این زمینه نشان داد که زنان استرالیایی فارغ از تعداد فرزندان، زمان بسیار بیشتری را نسبت به مردان به کار خانه‌داری اختصاص می‌دهند و با افزوده شدن تعداد فرزندان بر میزان ساعات کار خانگی آن‌ها نیز افزوده می‌شود. همچنین، مردان استرالیایی تنها با افزوده شدن یک فرزند به تعداد فرزندان، میانگین ساعات هفتگی کار در خانه‌ی آن‌ها ۳ ساعت و ۷ دقیقه افزوده می‌شود و با افزوده شدن بچه دوم و سوم ساعات کار خانگی مردان تغییر چندانی نمی‌کند، به عبارت دیگر، با افزوده شدن تعداد کودکان در خانواده، میانگین ساعات کار

خانگی زنان به میزان زیادی افزوده می‌شود. این در حالی است که کل این میزان برای مردان تغییر چندانی نمی‌کند. این نتایج نشان می‌دهد که با افزوده شدن تعداد فرزندان، بار اصلی مسئولیت کار خانه بر دوش زن گذاشته می‌شود. مرور پیشینه نگاشته‌ها انجام شده حاکی از آن بود که متغیرهای زیادی می‌توانند با بروز نابرابری جنسیتی ارتباط داشته باشند، اما شواهد تجربی نشان می‌دهد که نقش برخی از سازه‌ها در بروز نابرابری جنسیتی بیشتر از سایر سازه‌هاست. بر این اساس، مطابق با مسأله عنوان شده، هدف کلی پژوهش و نیز مرور ادبیات انجام شده، متغیرهای کلیشه‌های جنسیتی، جامعه‌پذیری جنسیتی، توانایی کنترل منابع خانواده از نظر زنان، توانایی کنترل منابع مردان، نگرش زنان نسبت به سهم زن در کنترل منابع و نگرش مردان نسبت به کنترل منابع به‌عنوان سازه‌های مرتبط با نابرابری جنسیتی در درون خانوارهای روستایی دهستان کوهنجان در شهرستان سروستان در نظر گرفته شدند (نگاره ۱).



نگاره ۱- چارچوب نظری پژوهش

روش پژوهش

پژوهش حاضر از لحاظ هدف، از نوع کاربردی و از لحاظ شیوه‌ی تحلیل داده‌ها، از نوع پژوهش‌های توصیفی - همبستگی است. منطقه مورد مطالعه، مناطق روستایی شهرستان سروستان در استان فارس بود که پس از تبادل نظر و مشاوره با کارشناسان مسئول این شهرستان، در نهایت دهستان کوهنجان به‌عنوان دهستان شاخص و قطب کشاورزی شهرستان انتخاب و کلیه روستاها و مرکز این دهستان به‌عنوان منطقه مورد مطالعه انتخاب گردیدند. دهستان کوهنجان به دلیل کشاورزی در سطح گسترده، دارا بودن خانوارهای فقیر قابل شناسایی و کار بیش‌از حدی که زنان در راستای پایداری معیشت خانواده انجام می‌دادند به‌عنوان دهستان مورد مطالعه انتخاب شد و جامعه‌ی آماری مورد مطالعه در این پژوهش، خانوارهای کشاورز فقیری بودند که در کل دهستان کوهنجان ساکن بودند. به‌منظور شناسایی خانوارهای فقیر که شرایط لازم را دارا باشند، با کمک افراد مطلع محلی و دهیاران دهستان کوهنجان، لیستی از جامعه خانوارهای کشاورز فقیر تهیه گردید. بر اساس جدول نمونه‌گیری کرجسی و مورگان (Krejcie & Morgan, 1970) و با توجه به تعداد خانوارهای فقیر شناسایی شده (که حدود ۴۸۰ خانوار بودند)، تعداد ۲۱۵ خانوار فقیر به‌عنوان نمونه پژوهش در نظر گرفته شدند که این نمونه نیز متناسب با حجم خانوارهای کشاورز فقیر در مناطق مسکونی سراسر دهستان، تعیین گردید. در پژوهش حاضر پاسخگویان زنان و مردانی بودند که به‌صورت مشترک خانوارهای فقیر را اداره می‌کردند، به عبارت دیگر زنان بیوه و مردانی که همسران خود را از دست داده بودند، شامل جامعه مورد بررسی نبودند. در تخصیص و توزیع حجم نمونه، هرکدام از روستاهای شهرستان سروستان به‌عنوان یک طبقه در نظر گرفته شدند و با توجه به حجم خانوارهای فقیر شناسایی شده در هر کدام از روستاها، متناسب با حجم بین آن‌ها تقسیم شد. ابزار اندازه‌گیری در این پژوهش، پرسشنامه‌ای بود که روایی آن با استفاده از نظرات متخصصان و صاحب‌نظران حوزه توسعه‌ی روستایی و همچنین صاحب‌نظران مطالعات مربوط به فقر مورد تأیید قرار گرفت. پایایی پرسشنامه نیز با استفاده از یک مطالعه راهنما (خارج از منطقه مورد مطالعه) و با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ برای متغیرهایی که با طیف لیکرت

مورد سنجش قرار گرفته بودند، مورد بررسی قرار گرفت و اعتماد پرسشنامه را برای انجام پژوهش قابل قبول نشان داد (۰/۷۹). همچنین، تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه‌ی ۲۲ صورت گرفت. متغیر وابسته مورد بررسی در این پژوهش نابرابری جنسیتی در خانوارهای فقیر روستایی بود. نابرابری جنسیتی در این پژوهش به‌صورت "دستیابی نابرابر زن و مرد به امکانات موجود" تعریف می‌شود که این نابرابری می‌تواند در زمینه‌هایی مانند قابلیت‌های فرد و فرصت‌هایی که برای وی فراهم می‌شود و یا توانمندی‌های وی بروز نماید. افزون بر این، نابرابری در قالب قدرت در خانواده و کنترل منابع خانواده نیز از دیگر ابعاد نابرابری جنسیتی محسوب می‌شوند. این متغیر در قالب یک تقسیم‌بندی (که متعاقباً توضیح داده می‌شود) و دسته‌بندی سنجیده شده است. این تقسیم‌بندی طبق تحقیق کسمی (Kassami, 2006) انجام پذیرفته است و تعدادی از گویه‌های متغیر نابرابری جنسیتی از مطالعه کسمی (Kassami, 2006) و برخی از گویه‌های آن نیز از مطالعات محققانی مانند گروسی (۱۳۸۴) گرفته شده است. متغیر نابرابری جنسیتی در قالب چند دسته متغیر مورد سنجش قرار گرفت که دسته "قابلیت‌ها" شامل: "امکان برخورداری از آموزش" و "امکان سلامتی"، دسته "فرصت‌ها" شامل: "ساعات کار روزانه"، "ساعات کار بی‌مزد روزانه"، "تقسیم کار" و "تقسیم منافع"، دسته "توانمندی" شامل: "فعالیت اجتماعی" می‌باشند. علاوه بر سه دسته متغیر یادشده، در سنجش نابرابری جنسیتی، دو بُعد دیگر نابرابری شامل "نابرابری در قدرت در خانواده" و "نابرابری در کنترل منابع خانواده" نیز لحاظ گردیده‌اند. متغیر "امکان آموزش" عبارت است از اینکه تا چه میزان شرایط برای برخورداری از آموزش‌های رسمی و غیررسمی برای زن یا مرد پس از ازدواج فراهم است و تا چه حد برای زنان و مردان امکان شرکت در دوره‌های آموزشی وجود دارد. این متغیر در قالب پنج گویه (که علت عدم شرکت زنان و مردان در برنامه‌های آموزشی را نشان می‌دهد) و به‌صورت طیف لیکرت پنج سطحی، سنجیده شده است. این گویه‌ها عبارت بودند از: نداشتن پول، نداشتن علاقه، اطلاع نداشتن از دوره‌ها، نداشتن وقت لازم و نداشتن اجازه از طرف همسر. دامنه‌ی این متغیر بین ۵ تا ۲۵ بوده است. متغیر "امکان سلامتی" بیان‌کننده‌ی

این مسأله است که در صورت ابتلای زن یا مرد به بیماری در طول زندگی مشترک تا چه میزان امکان مراجعه به پزشک و بهره مندی از امکانات درمانی برای آن‌ها فراهم است. این متغیر در قالب ۵ گویه (که علت عدم مراجعه زنان و مردان به پزشک در هنگام بیماری را نشان می‌دهد) و به صورت طیف لیکرت پنج سطحی سنجیده شده است. گویه‌های این متغیر عبارت بودند از: نداشتن پول، نداشتن دسترسی به پزشک و درمانگاه، نداشتن همراه جهت رفتن نزد پزشک، نداشتن وقت و عدم توجه به سلامتی. دامنه‌ی این متغیر بین ۵ تا ۲۵ بوده است، اما "ساعات کار (روزانه)" عبارت است از تعداد ساعات‌های کاری زن یا مرد در طول روز (اعم از فعالیت‌هایی که منجر به کسب درآمد می‌شود و فعالیت‌هایی که جهت رسیدگی به امور منزل انجام می‌گیرد). این متغیر در قالب یک جدول پرسیده شده است؛ به این صورت که روزانه چند ساعت از وقت خود را صرف کارهایی نظیر: غذا پختن، نظافت، خرید، انجام کارهای بیرون از خانه، کار و کسب درآمد و مراقبت از فرزندان می‌کنید. مجموع ساعات اختصاص یافته به هر کدام از فعالیت‌ها بیانگر ساعات کار روزانه فرد بود که می‌توانست بین صفر تا ۲۴ در نوسان باشد.

منظور از "ساعات کار بی‌مزد (روزانه)" تعداد ساعات‌هایی است که زن یا مرد به طور روزانه به فعالیت‌هایی مشغول اند که منجر به کسب درآمد نمی‌شود. این فعالیت‌ها شامل غذا پختن برای خانواده، نظافت، خرید، انجام کارهای بیرون خانه و مراقبت از فرزندان می‌باشد. ساعات کار بی‌مزد دارای دامنه‌ای از صفر تا ۲۴ بود. سازه "تقسیم کار (درصد فعالیت)" نیز اشاره به درصد فعالیت‌های انجام گرفته توسط زن یا مرد دارد. به این معنی که از میان فعالیت‌هایی که روزانه جزء امور منزل به حساب می‌آیند، چه میزان توسط زن و چه میزان توسط مرد انجام می‌پذیرد. این فعالیت‌ها شامل غذا پختن، نظافت، خرید، انجام کارهای بیرون از خانه، کار و کسب درآمد و مراقبت از فرزندان بودند. پاسخ‌ها به صورت درصد فعالیت برای هر کدام از زنان یا مردان محاسبه شده است. درصد فعالیت برای هر کدام می‌تواند دامنه‌ای بین صفر تا ۶۰۰ را به خود اختصاص دهد، اما مقصود از "تقسیم منافع" میزان تعلق درآمدهای مالی خانواده به هر کدام از زن یا مرد به طور ماهیانه است. این متغیر در قالب یک سؤال باز و به طور جداگانه از زن و مرد پرسیده شده است. به این ترتیب که

چه میزان از درآمد خانواده ماهیانه به آن‌ها تعلق می‌گیرد. "فعالیت اجتماعی" به عنوان فعالیت‌های داوطلبانه در تعامل با بخش عمومی و خصوصی تعریف می‌شود (Shah, 2007). در اینجا مقصود، میزان عضویت زن یا مرد در تعاونی‌ها و انجمن‌ها، شرکت در مراسم مذهبی و غیره بود. این متغیر در قالب شش گویه که عضویت فرد در گروه‌ها را نشان می‌دهد و با پاسخ‌های "بلی" یا "خیر"، پرسیده شده است. سنجه‌های این متغیر عبارت بودند از: تعاونی‌ها و شوراهای صنفی، کانون‌های ادبی و فرهنگی، انجمن‌های خیریه، هیأت‌های مذهبی، باشگاه‌های ورزشی و صندوق قرض‌الحسنه (این متغیر دامنه‌ای بین صفر تا شش داشت).

اما همان‌گونه که گفته شد، یکی از ابعاد نابرابری جنسیتی در خانوارها مبحث "قدرت در خانواده" است. ساختار قدرت در خانواده نشان دهنده‌ی میزان دموکراتیک بودن و تشریک مساعی زن و شوهر در مسائل خانوادگی است. در اینجا ساختار قدرت در سه بُعد بررسی شده است (گروسی، ۱۳۸۴). "ساخت روابط قدرت" که میزان تقارن رابطه (برابر یا نابرابر) را در روابط بین زن و شوهر نشان می‌دهد، "شیوه‌ی اعمال قدرت" که میزان مجاب سازی یا مجبور سازی را در روابط بین زن و شوهر نشان می‌دهد و "قدرت تصمیم‌گیری" که میزان مشارکت در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده را نشان می‌دهد. بدین معنی که تصمیم‌گیری در امور اقتصادی، روابط اجتماعی و تربیت فرزندان به چه نحوی بین زن و شوهر صورت می‌پذیرد. این متغیر (متغیر قدرت در خانواده) در قالب سه دسته گویه (جمعاً ۳۰ گویه) سنجیده شده است. گویه‌های استفاده شده از مطالعه‌ی گروسی (۱۳۸۷) و مهدوی و صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲) استخراج و پس از انجام اصلاحات مورد استفاده قرار گرفته است. ساختار روابط قدرت در قالب ۱۰ گویه و توسط طیف لیکرت پنج سطحی سنجیده شده است. شیوه‌ی اعمال قدرت در قالب نه گویه و توسط طیف لیکرت پنج سطحی سنجیده شده است. قدرت تصمیم‌گیری در قالب ۱۱ گویه و توسط طیف لیکرت پنج سطحی سنجیده شده است. بعد دیگر از متغیر نابرابری جنسیتی مربوط به "کنترل منابع خانواده" بود. منظور از این بعد این است که در خانواده، مدیریت دخل و خرج یا به عبارتی کنترل منابع مالی بر عهده‌ی چه کسی است (مرد یا زن). میزان این تملک بر اساس درصد بیان شده بود. این متغیر در قالب این سؤال پرسیده شده است که "در

$$\begin{array}{c} \text{مرد} - ۸ \text{ زن} = ۸ \\ \leftarrow +۶ \quad \rightarrow -۶ \end{array}$$

$$\begin{array}{c} \text{مرد} - ۹ \text{ زن} = ۹ \\ \leftarrow +۶ \quad \rightarrow -۶ \end{array}$$

به منظور هم دامنه شدن و امکان جمع پذیری ابعاد، هر کدام از ابعاد در اعداد ثابتی ضرب شده‌اند، لذا خواهیم داشت:

$$\begin{aligned} &= ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵ + ۶ + ۷ + ۸ + ۹ \\ &= ۱۰ \quad ۱+۱۲ \quad ۲+۲۴ \quad ۳+۲۴ \quad ۴+۲۵ \quad ۵+۲۵ \quad ۶+ \\ &۷+۱۰ \quad ۸+۱۰۰ \quad ۹ \end{aligned}$$

که دامنه‌ی آن عبارت است از:

$$\leftarrow +۵۴۰۰ \quad \rightarrow -۵۴۰۰$$

در نهایت فرمول نابرابری جنسیتی کل، برابر خواهد بود با:

$$\begin{aligned} &+ (\text{مرد} - ۲ \text{ زن}) ۱۲ + (۱ - ۶۰) ۱۰ (۱۵۰ -) \\ &۲۴ (\text{مرد} - ۳ \text{ زن}) \\ &+ ۲۴ (\text{مرد} - ۴ \text{ زن}) + ۲۵ (\text{مرد} - ۵ \text{ زن}) \\ &+ ۲۴ (\text{مرد} - ۶ \text{ زن}) \\ &+ (۹ \text{ مرد} - ۱۰۰) + (۸ \text{ مرد} - ۱۰ \text{ زن}) + (۷ \text{ مرد} -) \\ &+ (\text{مرد} - ۹ \text{ زن}) \end{aligned}$$

اما متغیرهای مرتبط با نابرابری جنسیتی در این پژوهش عبارت بودند از: کلیشه‌های جنسیتی، جامعه‌پذیری جنسیتی، توانایی کنترل منابع خانواده از نظر زنان، توانایی کنترل منابع خانواده از نظر مردان، نگرش زنان نسبت به سهم زن در کنترل منابع و نگرش مردان نسبت به کنترل منابع. کلیشه‌های جنسیتی عبارت بودند از مجموعه‌ی ساختار یافته‌ای از باورها در مورد ویژگی‌ها و صفات شخصیتی زنان و مردان (Eckes, 1994). هانگ و لاورنز (Hong and Lawrenz, 2003) نیز در تعریف کلیشه‌های جنسیتی عنوان می‌کنند که باور قالبی عبارت است از نوعی ادراک ذهنی از آنچه که یک مرد یا زن باید باشد یا باید آن‌گونه عمل کند. استقرار هویت جنسیتی اساسی در افراد، سنگ بنای اصلی نوع بندی جنسیتی تلقی می‌شود. این متغیر در قالب ۱۵ گویه و توسط طیف لیکرت پنج سطحی سنجیده شده است. ساروخانی (۱۳۷۵) در تعریف جامعه‌پذیری عنوان می‌کند: فرآیند آموزش ارزش‌ها، تشکیل طرز تلقی‌ها و فراگیری رفتارهای متناسب با هنجارهای پذیرفته‌شده‌ی یک جامعه، جامعه‌پذیری نام دارد. با تحقق این فرآیند، فرد هویت یا "مِن اجتماعی" می‌یابد. جامعه‌پذیری به فرآیندهایی بر می‌گردد که در خلال آن

خانواده‌ی شما کنترل منابع یا مدیریت دخل و خرج دست چه کسی است؟ زن، مرد یا هر دو". همچنین درصد این کنترل برای هر کدام از زنان یا مردان مشخص شده است. نابرابری جنسیتی کل از حاصل جمع نابرابری‌های ذکر شده در بالا، بدست آمده است. فرمول و شیوه‌ی محاسبه نابرابری جنسیتی نیز به صورت زیر بود:

$$= ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵ + ۶ + ۷ + ۸ + ۹$$

که در این فرمول هر کدام از ابعاد نابرابری جنسیتی به ترتیب زیر لحاظ شده‌اند:

- ۱ = نابرابری جنسیتی کل = نابرابری در قدرت
 - ۲ = نابرابری در کنترل = نابرابری در امکان منابع خانواده آموزش
 - ۳ = نابرابری در امکان آموزش
 - ۴ = نابرابری در امکان سلامت
 - ۵ = نابرابری در ساعات کار
 - ۶ = نابرابری در ساعات کار بی‌مزد
 - ۷ = نابرابری در تقسیم کار
 - ۸ = نابرابری در تقسیم منافع اجتماعی
 - ۹ = نابرابری در فعالیت اجتماعی
- نحوه‌ی محاسبه‌ی هر کدام از ابعاد و دامنه‌ی مربوطه، به تفکیک عبارت‌اند از:

$$۱ = ۱۵۰ - ۱ - ۶۰$$

$$۱ = ۹۰ - ۱$$

۱ = نمره به دست آمده از جمع

گویه‌های مربوط به قدرت

$$\leftarrow +۶ \quad \rightarrow -۶$$

$$\begin{array}{c} \text{مرد} - ۲ \text{ زن} = ۲ \\ \leftarrow +۵ \quad \rightarrow -۵ \end{array}$$

۲، ۳ و ... برای زن و مرد عبارت است از نمرات به دست آمده برای آن‌ها در هر بُعد

$$\begin{array}{c} \text{مرد} - ۳ \text{ زن} = ۳ \\ \leftarrow +۲۵ \quad \rightarrow -۲۵ \end{array}$$

$$\begin{array}{c} \text{مرد} - ۴ \text{ زن} = ۴ \\ \leftarrow +۲۵ \quad \rightarrow -۲۵ \end{array}$$

$$\begin{array}{c} \text{مرد} - ۵ \text{ زن} = ۵ \\ \leftarrow +۲۴ \quad \rightarrow -۲۴ \end{array}$$

$$\begin{array}{c} \text{مرد} - ۶ \text{ زن} = ۶ \\ \leftarrow +۲۴ \quad \rightarrow -۲۴ \end{array}$$

$$\begin{array}{c} \text{مرد} - ۷ \text{ زن} = ۷ \\ \leftarrow +۶۰ \quad \rightarrow -۶۰ \end{array}$$

مردم خودشان را به رفتارهایی که در فرهنگشان مناسب پنداشته شده، تطبیق می دهند. این متغیر در قالب ۱۰ گویه و توسط طیف لیکرت پنج سطحی پرسیده شده است. این گویه‌ها از مطالعه‌ی گروسی (۱۳۸۴) استخراج شده‌اند. منظور از متغیر "نگرش زنان نسبت به قدرت در خانواده" این است که از نظر زنان در یک خانواده قدرت باید در دست چه کسی باشد یا چه کسی در رأس هرم قدرت قرار داشته باشد و حرف آخر را بزند. این متغیر به این صورت پرسیده شده است که "به نظر شما قدرت در خانواده باید در دست زن، مرد یا هر دو باشد؟". در این راستا، متغیر "نگرش مردان نسبت به قدرت در خانواده" به این صورت مفهوم‌سازی شد که از نظر مردان در یک خانواده قدرت باید در دست چه کسی باشد یا چه کسی در رأس هرم قدرت قرار داشته باشد و حرف آخر را بزند. این متغیر به این صورت پرسیده شده است که "به نظر شما قدرت در خانواده باید در دست زن، مرد یا هر دو باشد؟"، اما در تشریح نگرش زنان نسبت به سهم زن از کنترل منابع خانواده باید عنوان کرد که این متغیر بیان‌کننده‌ی آن است که از نظر زنان منابع مالی خانواده را چه کسی با چه سهمی باید اداره کند یا کنترل منابع خانواده باید در دست چه کسی باشد. این متغیر در قالب این سؤال از زنان پرسیده شده است که از نظر آنان کنترل منابع خانواده باید در دست زن، مرد یا هر دو باشد و نیز میزان کنترل منابع خانواده برای هر کدام از زنان یا مردان به صورت درصد مشخص شده است. در همین راستا، نگرش مردان نسبت به سهم زن از کنترل منابع خانواده نیز مورد بررسی قرار گرفت. این متغیر حاکی از آن است که از نظر مردان منابع مالی خانواده را چه کسی باید اداره کند یا کنترل منابع خانواده باید در دست چه کسی باشد. این متغیر در قالب این سؤال از مردان پرسیده شده است که از نظر آنان کنترل منابع خانواده باید در دست زن، مرد یا هر دو باشد. همچنین، میزان کنترل منابع خانواده برای هر کدام از زنان یا مردان به صورت درصد مشخص شده است. علاوه بر این، در راستای حصول یک دیدگاه جامع‌تر در زمینه‌ی جامعه هدف پژوهش برخی از متغیرهای جمعیت‌شناختی نیز مورد بررسی قرار گرفته بود که متعاقباً در مورد آن‌ها بحث خواهد شد.

یافته‌ها و بحث

بررسی یافته‌های حاصل از آمار توصیفی (جدول ۱) در جامعه مورد مطالعه نشان داد که میانگین سن زنان برابر با ۳۸/۵۷ سال و برای مردان ۴۴/۴۵ سال بود. در این

راستا، یافته‌ها حاکی از آن بود که از نظر تحصیلات، زنان و مردان روستایی مورد مطالعه با میانگین ۶/۴۷ سال تحصیل از سطح سواد پایینی برخوردار بودند. سپس این متغیر به پنج سطح (بی‌سواد، ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان، دیپلم و بالاتر) تقسیم شد. این تقسیم‌بندی نیز نشان داد که بیشترین فراوانی برای زنان و مردان مربوط به سطح تحصیلات ابتدایی بود، اما یافته‌های حاصل از توصیف سن ازدواج پاسخگویان نشان داد که میانگین سن ازدواج زنان روستایی ۱۸/۸ سال و میانگین سن ازدواج مردان ۲۴/۷ سال بود. متغیر اختلاف سن بین زن و شوهر نیز یکی دیگر از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی بود که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت و یافته‌ها نشان داد، میانگین حاصل برای اختلاف سن بین زن و شوهر ۵/۹۳ سال با انحراف معیار ۳/۴۸ سال بوده است. همچنین، کمینه اختلاف سن بین زن و شوهر صفر و بیشینه آن ۲۴ سال بوده است. از طرف دیگر، تعمق در یافته‌های آمار توصیفی "طول مدت ازدواج" حاکی از آن بود که برای ۲۱۵ خانوار مورد مطالعه، طول مدت ازدواج به دست آمده دارای میانگین ۱۹/۷۳ سال و انحراف معیار ۱۲/۶ بوده است. مقادیر کمینه و بیشینه برای طول مدت ازدواج به ترتیب ۱ و ۶۰ سال بود.

از لحاظ تعداد فرزندان نیز خانوارهای مورد بررسی عنوان کرده بودند که بیشترین تعداد فرزند نه نفر بوده است. در راستای تکمیل و تصریح تصویر کلی جامعه مورد مطالعه، متغیر "جنسیت فرزندان" نیز مورد پرسش واقع شد که یافته‌های مربوط به این پرسش آشکار کرد که کمترین و بیشترین فراوانی تعداد دختر در خانواده به ترتیب برابر با صفر و ۸ بوده و این میزان برای تعداد پسر در خانواده به ترتیب برابر با صفر و ۷ بوده است. لازم به ذکر است که خانواده‌های دارای یک فرزند دختر و یک فرزند پسر بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. مطالعه "نوع فعالیت" خانواده‌ها نشان داد که ۱۰۰ درصد زنان خانه‌دار بودند و کمتر از ۲/۵ درصد از آن‌ها علاوه بر خانه‌داری به مشاغل خانگی موقت اشتغال داشته‌اند. همچنین، بررسی وضعیت اشتغال مردان نشان داد که بیشتر آن‌ها دارای شغل موقت بوده و بیشترین فراوانی در زمینه‌ی نوع شغل آن‌ها مربوط به کشاورزی بوده است. از طرف دیگر، یافته‌های حاصل از بررسی میزان درآمد بین زنان نیز نشان داد که ۹۷/۶ درصد از زنان روستایی هیچ درآمدی

روستایی بوده است، به طوری که درصد بسیار ناچیزی از زنان یکی از انواع مایملک را دارا بوده‌اند. البته لازم به ذکر است از آنجا که مطالعه در بین خانواده‌های فقیر انجام گرفته، درصد مردان حائز یک یا دو نوع مایملک نیز چندان بالا نبود.

نداشته‌اند و میانگین درآمد ماهیانه برای زنان حدود ۲۰۰۰ تومان بوده است. این در حالی بود که میانگین درآمد ماهیانه برای مردان حدود ۱۸۶۰۰۰ تومان بوده است. در نهایت باید عنوان کرد که برای زنان روستایی، فراوانی مایملک بسیار کمتر از فراوانی آن برای مردان

جدول ۱- آمار توصیفی مربوط به پاسخگویان پژوهش

متغیر	گروه (زنان یا مردان)	سطح	فراوانی	درصد	درصد تجمعی	میانگین
سن	زنان	$(18 \leq X_i < 30)$	۵۳	۲۴/۷	۲۴/۷	۳۸/۵۷
		$(30 \leq X_i < 45)$	۱۱۷	۵۴/۴	۷۹/۱	
		$(45 \leq X_i < 60)$	۳۶	۱۶/۷	۹۵/۸	
		$(60 \leq X_i < 75)$	۹	۴/۲	۱۰۰	
		$(75 \leq X_i < 85)$	-	-	-	
		$(85 \leq X_i < 90)$	-	-	-	
	مردان	$(18 \leq X_i < 30)$	۲۵	۱۱/۶	۱۱/۶	۴۴/۴۵
		$(30 \leq X_i < 45)$	۱۰۸	۵۰/۲	۶۱/۹	
		$(45 \leq X_i < 60)$	۵۱	۲۳/۷	۸۵/۶	
		$(60 \leq X_i < 75)$	۲۵	۱۱/۶	۹۷/۲	
		$(75 \leq X_i < 85)$	۶	۲/۸	۱۰۰	
		$(85 \leq X_i < 90)$	-	-	-	
میزان تحصیلات	زنان	بی‌سواد	۳۵	۱۶/۳	۱۶/۳	۶/۴۷
		ابتدایی	۷۲	۳۳/۵	۴۹/۸	
		راهنمایی	۳۰	۱۴	۶۳/۷	
		دبیرستان	۴۱	۱۹/۱	۸۲/۸	
		دیپلم و بالاتر	۳۷	۱۷/۲	۱۰۰	
		بی‌سواد	۳۸	۱۷/۷	۱۷/۷	
	ابتدایی	۷۴	۳۴/۴	۵۲/۱		
	راهنمایی	۴۲	۱۹/۵	۷۱/۶		
	دبیرستان	۴۰	۱۸/۶	۹۰/۲		
	دیپلم و بالاتر	۲۱	۹/۸	۱۰۰		
	زنان	-	-	-	-	۱۸/۸۰
	مردان	-	-	-	-	۲۴/۷۱
اختلاف سن بین زن و شوهر	-	-	-	-	۵/۹۲	
طول مدت ازدواج	-	-	-	-	۱۹/۷۳	
تعداد فرزندان	-	صفر	۱۵	۶/۹۷	۶/۹۷	۳
		۱ فرزند	۲۵	۱۱/۶۲	۱۸/۵۹	
		۲ فرزند	۷۰	۳۲/۵۶	۵۱/۱۵	
		۳ فرزند	۴۴	۲۰/۴۶	۷۰/۶۱	
		۴ فرزند	۱۳	۶/۰۴	۷۷/۶۵	
		۵ فرزند	۱۷	۷/۹۰	۸۵/۵۵	
		۶ فرزند	۱۰	۴/۶۵	۹۰/۲	
		۷ فرزند	۱۳	۶/۰۴	۹۶/۲۴	
		۸ فرزند	۴	۱/۸۸	۹۸/۱۲	
		۹ فرزند	۴	۱/۸۸	۱۰۰	

تحلیل سازه های مرتبط با نابرابری جنسیتی در بین خانوارهای فقیر کشاورز...

ادامه جدول ۱						
متغیر	گروه (زنان یا مردان)	سطح	فراوانی	درصد	درصد تجمعی	میانگین
جنسیت فرزندان	-	صفر	۴۱	۱۹/۰۷	۱۹/۰۷	
		۱ دختر	۸۲	۳۸/۱۴	۵۷/۲۱	
		۲ دختر	۵۳	۲۴/۶۶	۸۱/۸۷	
		۳ دختر	۱۸	۸/۳۷	۹۰/۲۴	
		۴ دختر	۱۱	۵/۱۲	۹۵/۳۶	
		۵ دختر	۷	۳/۲۵	۹۸/۶۱	
		۶ دختر	صفر	صفر	۹۸/۶۱	
		۷ دختر	۲	۰/۹۳	۹۹/۵۴	
	۸ دختر	۱	۰/۴۶	۱۰۰	-	
	-	صفر	۵۲	۲۴/۱۹	۲۴/۱۹	
		۱ پسر	۷۶	۳۵/۳۵	۵۹/۵۴	
		۲ پسر	۵۱	۲۳/۷۳	۸۳/۲۷	
		۳ پسر	۲۱	۹/۷۷	۹۳/۰۴	
		۴ پسر	۹	۴/۱۸	۹۷/۲۲	
		۵ پسر	۴	۱/۸۶	۹۹/۰۸	
۶ پسر		۱	۰/۴۶	۹۹/۵۴		
۷ پسر	۱	۰/۴۶	۱۰۰			
نوع فعالیت	زنان	خانه‌دار	۲۱۵	۱۰۰	-	
	مردان	کشاورز	۷۳	۳۳/۹۵	-	
		دامدار	۵۳	۲۴/۶۶	-	
		کارگر	۵۶	۲۶/۰۵	-	
		سایر مشاغل	۳۳	۱۵/۳۴	-	
میزان درآمد (تومان)	زنان	صفر	۲۱۰	۹۷/۶۸	۹۷/۶۸	۲۰۰۰
		$(0 < X_i < 50000)$	۳	۱/۴۰	۹۹/۰۸	
		$(50000 < X_i < 100000)$	۱	۰/۴۶	۹۹/۵۴	
		$(100000 < X_i < 150000)$	۱	۰/۴۶	۱۰۰	
مردان	$(0 < X_i < 100000)$	۲۶	۱۲/۰۹	۱۲/۰۹	۱۸۶۰۰۰	
	$(100000 < X_i < 200000)$	۱۲۱	۵۶/۲۸	۶۸/۳۷		
	$(200000 < X_i < 300000)$	۶۴	۲۹/۷۷	۹۸/۱۴		
	$(300000 < X_i < 350000)$	۴	۱/۸۶	۱۰۰		
مایملک	زنان	ملک مسکونی	۵	۲/۳	-	
		ملک تجاری	-	-	-	
		زمین زراعی	-	-	-	
		باغ	-	-	-	
		دام	۲	۰/۹۳	۰/۹۳	
		وسیله نقلیه	۲	۰/۹۳	۰/۹۳	
مردان	ملک مسکونی	۱۴۰	۶۵/۱	۶۵/۱		
	ملک تجاری	-	-	-		
	زمین زراعی	۸۱	۳۷/۷	۳۷/۷		
	باغ	-	-	-		
	دام	۵۵	۲۵/۶	۲۵/۶		
	وسیله نقلیه	۳۱	۱۴/۴۱	۱۴/۴۱		

همبستگی این فرض را رد کرد و نشان داد که رابطه‌ای میان نگرش زنان نسبت به سهم زن در کنترل منابع خانواده و نابرابری جنسیتی وجود ندارد

برای موشکافی بیشتر نتایج و یافته‌های مربوط به همبستگی، در این قسمت سعی شد که علاوه بر بررسی رابطه میان چهار متغیر نگرش مردان نسبت به سهم زن در کنترل منابع، توانایی کنترل منابع خانواده از نظر مردان و توانایی کنترل منابع خانواده از نظر زنان با متغیر نابرابری جنسیتی کل، رابطه‌ی میان اجزای متغیر نابرابری جنسیتی کل نیز با چهار متغیر عنوان شده مورد بررسی و بحث قرار گیرد. در این راستا، یافته‌ها نشان داد که همبستگی معنی‌داری میان متغیرهای توانایی کنترل منابع خانواده از نظر زنان، توانایی کنترل منابع خانواده از نظر مردان و نگرش مردان نسبت به سهم زن در کنترل منابع خانواده با متغیر نابرابری قدرت در خانواده (یکی از اجزای متغیر نابرابری جنسیتی کل) وجود دارد. از طرف دیگر، یافته‌های حاصل از همبستگی این چهار متغیر با متغیر نابرابری قدرت در خانواده نشان‌دهنده‌ی این بود که همبستگی میان توانایی کنترل منابع خانواده از نظر زنان و نابرابری قدرت در خانواده مثبت و مستقیم و همبستگی میان متغیرهای نگرش مردان نسبت به سهم زن در کنترل منابع و نابرابری قدرت در خانواده منفی و ضعیف بود. این در حالی بود که متغیر نگرش زنان نسبت به سهم زن در کنترل منابع، همبستگی را با متغیر نابرابری قدرت در خانواده نشان نداد (این نتیجه برای همبستگی میان متغیر نگرش زنان نسبت به سهم زن در کنترل منابع و نابرابری جنسیتی کل نیز تکرار شده بود).

بررسی همبستگی چهار متغیر عنوان شده (نگرش مردان نسبت به سهم زن در کنترل منابع، نگرش زنان نسبت به سهم زن در کنترل منابع، توانایی کنترل منابع خانواده از نظر مردان و توانایی کنترل منابع خانواده از نظر زنان) با متغیر نابرابری در کنترل منابع خانواده (یکی دیگر از ابعاد نابرابری جنسیتی) نیز نتایجی مشابه با همبستگی آن‌ها با متغیر نابرابری قدرت در خانواده را نشان داد. تنها تفاوت‌ها در این زمینه عبارت بودند از: همبستگی دو متغیر توانایی کنترل منابع خانواده از نظر مردان و زنان با متغیر نابرابری

اما در راستای تبیین رابطه‌ی برخی از متغیرها با متغیر نابرابری جنسیتی از تحلیل‌های همبستگی متغیرها استفاده شد. در این راستا، یافته‌های حاصل از همبستگی پیرسون میان متغیرهای پژوهش نیز در جدول ۲ ارائه شده است. بر اساس یافته‌های تحقیق، سه متغیر "توانایی کنترل منابع خانواده از نظر زنان"، "توانایی کنترل منابع خانواده از نظر مردان" و "نگرش مردان نسبت به سهم زن در کنترل منابع"، همبستگی معنی‌داری را با متغیر نابرابری جنسیتی کل داشتند، اما متغیر نگرش زنان نسبت به سهم زن در کنترل منابع همبستگی معنی‌داری را با متغیر نابرابری جنسیتی کل نشان نداد. این در حالی بود که همبستگی میان متغیر نگرش مردان نسبت به سهم زن در کنترل منابع با نابرابری جنسیتی کل، معکوس (منفی) بود، یعنی هر چقدر نگرش مردان نسبت به سهم زن در کنترل منابع مطلوب‌تر (امتیاز بالایی کسب کند) می‌شود، نابرابری جنسیتی کمتر خواهد بود و برعکس. همبستگی مثبت میان متغیرهای توانایی کنترل منابع از نظر زنان و توانایی کنترل منابع از نظر مردان با متغیر نابرابری جنسیتی نیز نتیجه‌ای معقول به نظر می‌رسد، زیرا این متغیر نمایانگر آن است که از نظر زنان/مردان منابع مالی خانواده را چه کسی با چه سهمی باید اداره کند و یا اینکه کنترل منابع خانواده باید در دست چه کسی باشد. بر این اساس، قائل شدن سهم بیشتر در کنترل منابع برای هر کدام از زنان یا مردان (بر اساس دیدگاه‌های خودشان) به نابرابری جنسیتی بیشتر و بالاتری منجر خواهد شد. نکته‌ی جالب در این زمینه این است که برعکس این قضیه نیز صادق است، زیرا هرچقدر که نابرابری جنسیتی در یک خانواده بالا می‌رود، امکان بروز و ظهور نگرش‌های سوگیرانه (به نفع زنان یا مردان) در زمینه‌ی کنترل منابع خانواده از سوی مردان/زنان نیز بیشتر خواهد شد.

اما همان‌گونه که عنوان شد، همبستگی میان متغیر نگرش زنان نسبت به سهم زن در کنترل منابع با متغیر نابرابری جنسیتی کل معنی‌دار نبود. این نتیجه از این لحاظ جالب توجه بود که شاید فرض بر این باشد که در خیلی از موارد این زنان هستند که از آثار و نتایج نابرابری جنسیتی رنج می‌برند و لذا آن‌ها باید نگرش مطلوب‌تری نسبت به سهم زن در کنترل منابع خانواده داشته باشند تا نابرابری جنسیتی کمتر شامل حال آن‌ها باشد، اما یافته‌های آزمون

معنی‌دار بوده است، یعنی هرچه فرد بیشتر تحت تأثیر باورهای قالبی و انگاره‌های منفی فرهنگی و اجتماعی قرار داشته است، نابرابری جنسیتی در خانواده وی بیشتر بوده است و بر عکس. این نتیجه توسط مطالعات گروسی (۱۳۸۴)، نبوی و احمدی (۱۳۸۶) و ادهمی و روغنیان (۱۳۸۸) مورد پشتیبانی قرار گرفته است.

یافته‌های حاصل از همبستگی ابعاد نابرابری جنسیتی حاکی از آن بود که دو متغیر نابرابری در قدرت و نابرابری در کنترل منابع دارای رابطه مثبت و معنی‌داری با یکدیگر هستند. این موضوع نشان‌گر آن است که هر اندازه نابرابری در قدرت مردان و زنان در خانواده بیشتر شود، به نابرابری در کنترل منابع توسط جنس دیگر خواهد انجامید و برعکس. این در حالی بود که رابطه‌ی میان دو متغیر نابرابری در قدرت با متغیرهای نابرابری در قابلیت‌ها، نابرابری در فرصت‌ها و نابرابری در فرصت‌های اجتماعی از لحاظ آماری معنی‌دار نبود. بررسی رابطه‌ی سایر ابعاد نابرابری جنسیتی با هم نشان داد که فقط رابطه میان متغیرهای "نابرابری در کنترل منابع و نابرابری در فرصت‌ها" از لحاظ آماری معنی‌دار بود. این نکته را باید مورد تأکید قرار داد که رابطه میان این دو متغیر منفی (معکوس) بوده است. این موضوع تبیین‌کننده‌ی آن است که هرچقدر نابرابری در کنترل منابع بیشتر می‌شود، منجر به افزایش نابرابری در فرصت‌ها می‌شود. این موضوع از لحاظ تئوریک نیز مورد تأیید است، زیرا کنترل منابع یکی از زمینه‌های ایجاد فرصت‌ها برای نقش‌آفرینی افراد در زمینه‌های مختلف است. لذا، هر چقدر که این منابع به صورت نابرابری از طرف یکی از افراد (زنان یا مردان) کنترل شود، به همان میزان نیز توانایی جنس مخالف را در ایجاد و دستیابی به فرصت‌های مختلف محدود می‌سازد. تارکوسکا (Tarkowska, 2002) در پژوهش خود نتایجی همسو با نتایج پژوهش حاضر گزارش کرده است.

در کنترل منابع خانواده نسبت به همبستگی این دو متغیر با متغیر نابرابری قدرت در خانواده کمتر بود. یکی دیگر از تفاوت‌های دیگر این بود که مقدار همبستگی میان نگرش مردان نسبت به سهم زن در کنترل منابع و نابرابری در کنترل منابع خانواده نسبت به همبستگی میان این متغیر (نگرش مردان نسبت به سهم زن در کنترل منابع) با متغیر نابرابری قدرت در خانواده، افزایش چشم‌گیری نشان داد.

بررسی رابطه متغیرهای نگرش مردان نسبت به سهم زن در کنترل منابع، نگرش زنان نسبت به سهم زن در کنترل منابع، توانایی کنترل منابع خانواده از نظر مردان و توانایی کنترل منابع خانواده از نظر زنان با متغیر نابرابری در قابلیت‌ها نشان داد که فقط رابطه میان متغیرهای توانایی کنترل منابع خانواده از نظر مردان و توانایی کنترل منابع خانواده با متغیر نابرابری در قابلیت‌ها معنی‌دار و مثبت (البته در حد ضعیف) بودند و رابطه دو متغیر نگرش مردان و زنان نسبت به سهم زن در کنترل منابع با متغیر نابرابری در قابلیت‌ها معنی‌دار نبود. فزون بر این، تحلیل روابط میان چهار متغیر عنوان شده (نگرش مردان نسبت به سهم زن در کنترل منابع، نگرش زنان نسبت به سهم زن در کنترل منابع، توانایی کنترل منابع خانواده از نظر مردان و توانایی کنترل منابع خانواده از نظر زنان) با متغیرهای نابرابری در فرصت‌ها و نابرابری در فعالیت‌های اجتماعی نشان‌دهنده‌ی این بود که هیچ‌کدام از این روابط معنی‌دار نبودند.

نتایج همبستگی بین کلیشه‌های جنسیتی و جامعه‌پذیری جنسیتی با ابعاد نابرابری جنسیتی و نیز روابط همبستگی میان ابعاد نابرابری جنسیتی با هم در جدول ۳ نشان داده است. یافته‌های جدول مذکور حاکی از آن است که بسیاری از ابعاد نابرابری جنسیتی دارای رابطه معنی‌داری با جامعه‌پذیری جنسیتی و کلیشه‌های جنسیتی هستند و ضریب همبستگی بین آن‌ها در بیشتر موارد مثبت و

جدول ۲ - همبستگی میان متغیرهای پژوهش

	نگرش مردان نسبت به سهم زن در کنترل منابع	نگرش زنان نسبت به سهم نگرش مردان از نظر مردان	توانایی کنترل منابع خانواده از نظر زنان	توانایی کنترل منابع خانواده از نظر مردان
نابرابری جنسیتی کل	۰/۵۲۸ -	۰/۱۰۲	۰/۳۲۸	۰/۵۷۶ -
Sig.	۰/۰۰۱	۰/۱۳۸	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱
نابرابری قدرت در خانواده	۰/۳۴۷ -	۰/۰۴۷	۰/۳۹۲	۰/۵۹۸ -
Sig.	۰/۰۰۱	۰/۴۹۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱
نابرابری در کنترل منابع خانواده	۰/۶۱۱ -	۰/۰۷۷ -	۰/۱۸۷	۰/۴۸۵
Sig.	۰/۰۰۱	۰/۲۶۳	۰/۰۰۶	۰/۰۰۱
نابرابری در قابلیت‌ها	۰/۰۲۲ -	۰/۰۴۲ -	۰/۲۶۱	۰/۲۲۸
Sig.	۰/۷۴۹	۰/۵۳۶	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱
نابرابری در فرصت‌ها	۰/۱۶۱	۰/۰۸۰ -	۰/۰۲۷ -	۰/۰۲۸ -
Sig.	۰/۰۱۸	۰/۲۴۵	۰/۶۹۱	۰/۶۸۳
نابرابری در فعالیت اجتماعی	۰/۰۳۸ -	۰/۰۱۴	۰/۱۲۱	۰/۰۳۱ -
Sig.	۰/۵۷۸	۰/۸۴۳	۰/۰۷۸	۰/۶۵۵

جدول ۳ - ماتریس همبستگی بین کلیشه‌های جنسیتی و جامعه‌پذیری جنسیتی با نابرابری جنسیتی و ابعاد آن

کلیشه‌های جنسیتی	جامعه‌پذیری جنسیتی	نابرابری جنسیتی کل	نابرابری قدرت	نابرابری کنترل منابع خانواده	نابرابری در قابلیت‌ها	نابرابری در فرصت‌ها	نابرابری در فعالیت اجتماعی
کلیشه‌های جنسیتی							
جامعه‌پذیری جنسیتی	۰/۸۳۴						
نابرابری جنسیتی کل	۰/۰۰۰	۰/۳۸۳					
نابرابری قدرت	۰/۳۹۰	۰/۳۴۵	۰/۴۷۷				
نابرابری کنترل منابع	۰/۲۸۳	۰/۳۰۶	۰/۷۵۵	۰/۲۰۸			
نابرابری در قابلیت‌ها	۰/۲۷۲	۰/۳۱۳	۰/۲۹۶	۰/۱۱۵	۰/۰۹۲		
نابرابری در فرصت‌ها	۰/۰۴۷ -	۰/۰۴۰ -	۰/۳۰۹	۰/۱۰۰	۰/۳۰۲ -	۰/۰۳۸	
نابرابری در فعالیت اجتماعی	۰/۰۲۷	۰/۱۱۹	۰/۱۰۶	۰/۱۰۸ -	۰/۱۴۵	۰/۵۸۴	۰/۱۰۸ -
	۰/۰۲۷	۰/۱۱۹	۰/۱۲۱	۰/۱۱۵	۰/۳۵۱	۰/۵۱۹	۰/۱۱۳

نتیجه گیری و پیشنهادها

هدف کلی این پژوهش، تحلیل سازه های مرتبط با نابرابری جنسیتی در بین خانوارهای فقیر کشاورز در روستاهای شهرستان سروستان استان فارس بود و در این راستا، رابطه میان متغیرهای کلیشه های جنسیتی، جامعه پذیری جنسیتی، توانایی کنترل منابع خانواده از نظر زنان، توانایی کنترل منابع خانواده از نظر مردان، نگرش زنان نسبت به سهم زن در کنترل منابع و نگرش مردان نسبت به سهم مرد در کنترل منابع با متغیر نابرابری جنسیتی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان داده است که جامعه پذیری جنسیتی رابطه مثبت و معنی داری با نابرابری جنسیتی زنان داشته است. این نتیجه نشان می دهد که نابرابری جنسیتی در خانواده های فقیر دهستان کوهنجان از سازه های اجتماعی- فرهنگی چون جامعه پذیری جنسیتی و باورهای قالبی تأثیر پذیرفته است. با توجه به نتایج بررسی رابطه جامعه پذیری جنسیتی با سایر ابعاد نابرابری همچون نابرابری در قدرت، نابرابری در کنترل منابع خانواده و نابرابری در قابلیت ها می توان اظهار نمود که آموزه های سنتی که در زمینه جنسیت در جوامع فقیر روستایی و کشاورزی در دهستان کوهنجان وجود دارد، باعث ایجاد و تقویت نابرابری جنسیتی شده است. تأثیرپذیری زنان از جامعه و خانواده خود، در زمینه اطاعت از شوهر و ایفای نقش های زنانه باعث ایجاد نگرش مطیع بودن، ضعیف بودن و سازش کار بودن در آن ها شده است و در نتیجه به ایجاد و استمرار نابرابری جنسیتی دامن زده است. گروسی (۱۳۸۴) در این زمینه عنوان می کند که یکی از مهم ترین راه کارهای کاستن از کلیشه های جنسیتی منفی در جامعه مورد بررسی دادن آموزش های رسمی و غیررسمی مناسب در این زمینه است. در این راستا، پیشنهاد می شود که به منظور کاستن از سطح باورهای قالبی در زنان و تأثیرپذیری کمتر از عقاید جنسیتی جامعه، تلاش های آموزش - محور در جهت افزایش میزان سواد و بالا بردن سطح سواد زنان صورت پذیرد. مأموران ترویج و توسعه روستایی می توانند ضمن دادن آموزش های غیررسمی در زمینه سوادآموزی، به ارتقاء آگاهی های زنان از حقوق و موقعیت خود و در نتیجه کاهش کلیشه های جنسیتی و تأثیرپذیری از باورهای جنسیتی در میان خانوارهای فقیر این دهستان کمک کنند.

یافته های حاصل از بررسی رابطه نگرش مردان نسبت به سهم زن در کنترل منابع، رابطه منفی و معنی داری با نابرابری جنسیتی کل نشان داد. از طرف دیگر، توانایی کنترل منابع خانواده از نظر مردان و زنان نیز رابطه مثبت و معنی داری با نابرابری جنسیتی نشان داد. این موضوع در مرحله اول نشان دهنده نقش ایدئولوژی مردسالاری در ایجاد نابرابری جنسیتی است و از طرف دیگر، نشان دهنده این است که نابرابری جنسیتی به شدت از نگرش های مردان و زنان نسبت به کنترل منابع و توانایی هایشان تأثیر می پذیرد. به عبارتی دیگر، مردان/زنان منطقه ی مورد مطالعه با منحصر دانستن کنترل منابع خانواده برای خود، توانایی های جنس مقابل خود (به ویژه زنان) را برای اداره و مدیریت خانواده نادیده گرفته و با کنترل منابع، قدرت خانوار را در اختیار می گیرند و در نتیجه نابرابری بیشتری را نصیب وی می نمایند. در این راستا، کمک به تغییر نگرش های زنان و مردان فقیر در دهستان کوهنجان در باب نقش های جنسیتی یکی از مهم ترین راهکارهای پیشنهادی در این زمینه است که می تواند نقش بسیار مهمی در بهبود وضعیت نابرابری جنسیتی در میان خانوارهای فقیر کشاورز داشته باشد. انجام این رسالت نیز باید توسط رسانه های جمعی کشور مانند رادیو، تلویزیون و غیره صورت گیرد که همیشه به عنوان ابزاری نیرومند در راستای ایجاد تغییرات اساسی در جوامع مختلف به ویژه در جوامع روستایی و کشاورزی هستند.

بررسی روابط میان ابعاد نابرابری جنسیتی با نابرابری جنسیتی کل نیز نشان داده بود که ابعاد نابرابری در فعالیت های اجتماعی، نابرابری در قابلیت ها، نابرابری در کنترل منابع و نابرابری در قدرت در خانواده دارای روابط مثبت و معنی داری با نابرابری جنسیتی کل هستند. این موضوع نشان دهنده این است که با افزایش نابرابری در هر کدام از این ابعاد، میزان نابرابری جنسیتی کل در درون خانوارهای فقیر منطقه مورد مطالعه افزایش می یابد. در این راستا، پیشنهاد می شود که برای بهبود ابعاد نابرابری جنسیتی (که منجر به بهبود وضعیت نابرابری جنسیتی کل می شود) در میان خانوارهای فقیر کشاورز در مناطق روستایی، بر افزایش سرمایه اجتماعی در میان آنان اقدام شود. این بهبود در سرمایه اجتماعی نیز از طریق تشکیل و راه اندازی تشکلهایی که ویژه ی زنان باشد امکان پذیر است

نابرابری جنسیتی مورد بررسی قرار گرفت، اما باید عنوان کرد که فعالیت‌ها و برنامه‌های کاهش فقر خانواده‌های فقیر روستایی، ضرورتاً ممکن است به کاهش نابرابری جنسیتی در درون خانواده‌ها منجر نشود، بنابراین هر گونه برنامه و سیاست‌گذاری برای کاهش وضعیت فقر این گونه خانواده‌ها، باید با در نظر گرفتن این ملاحظه باشد که به افزایش نابرابری جنسیتی در درون این خانواده‌ها، دامن نزند.

تا از این طریق آن‌ها هم مشارکت و تصمیم‌گیری در اجتماع خود را کسب نمایند و هم در راستای کاهش نابرابری جنسیتی در خانواده‌های خود گام بردارند. فزون بر این، این تشکل‌ها نه تنها می‌تواند کانون‌ها و انجمن‌های فرهنگی را شامل شود بلکه می‌تواند صندوق‌های اعتباری ویژه‌ی زنان روستایی در منطقه مورد مطالعه را نیز در بر بگیرد. در نهایت باید عنوان کرد که هرچند در پژوهش حاضر، فقر خانوارهای کشاورز در مناطق روستایی از منظر فقر و

منابع

- ادهمی، ع.، و روغنیان، ز. (۱۳۸۸). بررسی تأثیر عقاید قالبی بر نابرابری جنسیتی در خانواده (مطالعه موردی: زنان شاغل در آموزش و پرورش شهر همدان). *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*، جلد ۳، شماره ۴، صص ۱۴۳-۱۲۷.
- پور طاهری، م.، و پوروردی نجات، م. (۱۳۸۸). سنجش نابرابری جنسیتی در بین زنان روستایی: مطالعه موردی استان گیلان. *دانشنامه علوم اجتماعی*، جلد ۱، شماره ۲، صص ۱۱۵-۱۵۴.
- پیرائی، خ.، و شهسوار، م. ر. (۱۳۸۸). بررسی وضعیت فقر در مناطق شهری و روستایی استان فارس. *پژوهشنامه اقتصادی*، دوره ۹، شماره ۳، صص ۳۶۴-۳۳۳.
- رزمی، س. م. ج.، و کاوسی، ش. (۱۳۹۳). بررسی رابطه بین توسعه اقتصادی و نابرابری جنسیتی در استان‌های ایران. *مجله اقتصاد و توسعه منطقه‌ای*، جلد ۲۱، شماره ۸، صص ۱۲۰-۹۹.
- زنجانی زاده، ه. (۱۳۸۶). تحلیل رابطه آموزش و پرورش و نابرابری جنسیتی. *فصلنامه تعلیم تربیت*، شماره ۹۱، صص ۶۹-۵۵.
- ساروخانی، ب. (۱۳۷۵). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: انتشارات سروش.
- شکوری، ع.، و سعیدی، ع. ا. (۱۳۹۴). فقر خانواده و زنان شهری (با تأکید بر کلانشهر تهران). *مطالعات جامعه‌شناختی شهری*، جلد ۴، شماره ۱۰، صص ۱۱۰-۷۳.
- کیان‌مهر، ن.، و حیاتی، د. (۱۳۹۵). ضرورت و اعتبارسنجی مدل ترویج کشاورزی حامی فقرا از دیدگاه کارکنان ترویج کشاورزی استان فارس. *مجله علوم ترویج و آموزش کشاورزی ایران*، جلد ۱۲، شماره ۲، صص ۲۶۴-۲۴۹.
- گروسی، س. (۱۳۸۴). بررسی تأثیر باورهای قالبی بر نابرابری جنسیتی (مورد مطالعه شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن). پایان‌نامه دکتری، دانشگاه شیراز.
- گروسی، س. (۱۳۸۷). بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان. *مطالعات زنان*، جلد ۶، شماره ۲، صص ۷-۲۵.
- لهسایی‌زاده، ع. (۱۳۸۰). نابرابری‌ها و قشربندی اجتماعی در ایران. *مجله علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز*، شماره ۳۲، صص ۳-۲۴.
- موحد، م.، عنایت، ح.، و گرگی، ع. (۱۳۸۴). عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی. *پژوهش زنان*، جلد ۳، شماره ۲، صص ۹۵-۱۱۳.
- مهدوی، م.، و صبوری خسروشاهی، ح. (۱۳۸۲). بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده. *مجله مطالعات زنان*، جلد ۱، شماره ۲، صص ۶۷-۲۷.
- نبوی، س. ع.، و احمدی، ل. (۱۳۸۶). بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری). *مجله جامعه‌شناسی ایران*، جلد ۸، شماره ۲، صص ۸۲-۵۹.
- نوروزی، م.، و حیاتی، د. (۱۳۹۴). سازه‌های مؤثر بر معیشت پایدار روستایی از دیدگاه کشاورزان استان کرمانشاه. *مجله علوم ترویج و آموزش کشاورزی ایران*، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۱۴۴-۱۲۷.
- وثوقی، م. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی روستایی*. تهران: نشر کیهان.

- وفایی، ا.، و ترکارانی، م. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر نوع و میزان فعالیت زنان روستایی بر سطح حقوق اقتصادی - اجتماعی آنها. *مطالعات اجتماعی - روانشناختی زنان*، جلد ۱۲، شماره ۴، صص ۱۱۹-۱۴۸.
- Arora, R. U. (2012). Gender inequality, economic development, and globalization: A state level analysis of India. *The Journal of Developing Areas*, 46(1), 147-164.
- Eckes, T. (1994). Features of men, features of women: assessing stereotyping beliefs about gender subtype. *British Journal of Social Psychology*, 33, 107-123.
- Fukuda-Parr. (1999). What does feminization of poverty mean? It isn't just lack of income. *Feminist Economics*, 5(2), 99-103.
- Hong, Z. R., and Lawrenz, F. (2003). An investigation of the gender stereotyped thinking of Taiwanese secondary school boys and girls. *Sex Roles, Jane*, 11, 495-504.
- Kassami, C. M. (2006). Gender Inequality in Uganda: The status, causes and effects. Kampala, Uganda, ministry of Finance. Discussion Paper No. 11.
- Krejcie, R.V., and Morgan, D.W. (1970). Determining sample size for research activities. *Educ. Psychol. Meas.* 30, 607-610.
- Shah, B. (2007). Being young, female and laotion: ethnicity as social capital at the intersection of gender, generation, race and age. *Ethnic and Racial Studies*, 30(1), 28-50.
- Tarkowska, E. (2002). Intra-household gender inequality: hidden dimentions of poverty among Polish women. *Communist and Post-Communist Studies*, 35, 411-432.
- United Nations Development Programme (UNDP). (2006). Taking gender equality seriously: Making progress, Meeting new challenges. United Nations Development Programme, Bureau for Development Policy, Gender Unit.
- United Nations Development Programme (UNDP). (2016). *The Global gender gap report*. Geneva, Switzerland: World Economic Forum.
- Wright, P. (2007). Family size and the gendered division of unpaid work: Implications for fertility decisions in Australia. *Australian Journal of Social Issues*, 42(4), 513-529.

Analysis of Factors Influencing Gender Inequality among Poor Farmers' Households: The Case of Rural Areas in Sarvestan County, Fars Province

D. Hayati^{*}, M. Rezaie-Moghaddam, N. Valizadeh¹

(Received: Feb, 08. 2017; Accepted: Jul, 18. 2017)

Abstract

Eradication of poverty has always been one of the most important aims of sustainable rural development. Poverty has gender-based dimension and gender inequality is one of the most important aspects of poverty. Gender inequality is a complex concept which includes subjective and objective facets. This concept is affected and/or formed based on community members' beliefs and has a great impact on living standards of community members. In this regard, analysis of factors influencing gender inequality among poor farmers' households was determined as the main purpose of the present research. The statistical population of the study consisted the poor farmers' households in rural areas of Sarvestan County in Fars Province (N=480). Totally, 215 households were selected as a sample group using Krejcie and Morgan's sampling table and stratified random sampling method. Research findings revealed that variables like gender stereotypes, gender socialization, men's perception about ability to control the resources and, women's perception about ability to control the resources positively and significantly correlated with gender inequality. While, men's attitude towards the share of women in resources control revealed a negative and significant correlation with gender inequality.

Keywords: Gender Inequality, Poverty, Poor Farmers' Households, Gender Stereotypes, Gender Socialization.

¹ Professor, Former M.Sc. Student and Ph.D. Student, respectively, Department of Agricultural Extension and Education, School of Agriculture, Shiraz University, Shiraz, Iran.

^{*} Corresponding author, Email: hayati@shirazu.ac.ir